

امیرعباس هویدا و دکتر قربان

در اواخر کتاب، نویسنده سعی دارد با دروغ‌ها و مدارک جعلی اثبات کند که امیرعباس هویدا و دکتر قربان شیرازی بهائی بوده‌اند و عضو فراماسیون و نو ماسونی و هر دو انحرافات اخلاقی و مفسد اجتماعی داشته‌اند.

اولاً- ما قصد تبرئه آنها را از رفتارشان نداریم ولی نسبتشان و ارتباطشان با بهائیت چنین است: هویدا پدر و جدش بهائی بوده‌اند، خودش بهائی نبوده است.

در دیانت بهائی دین موروثی نیست و عقیده امری شخصی و آزاد است، هر کس به سن بلوغ که رسید مختار است که هر عقیده‌ای را که بخواهد بپذیرد.

هویدا به پیروی از مادرش که مسلمان بود خود در رادیو اعلام نمود که من در دامان مادر مسلمان اثنی عشری پرورش یافته‌ام و مسلمانم، و در مدت نخست وزیریش برای تبرئه خودش با بهائیان مخالفت هائی داشته، چنانچه مالیاتی سنگین بر املاک امری بر جامعه بهائی تحمیل کرد، در حالیکه املاک دینی و غیر انتفاعی در همه کشورها از مالیات معافند.

اما دکتر قربان تا قبل از ازدواجش بهائی بوده است ولی در مراسم ازدواج به علت غرور و غفلت، رعایت آداب و رسوم بهائی را ننمود و حاضر به جبران آن نیز نشد، لذا از جامعه اخراج و طرد شد، و اسمش از جامعه بهائی حذف گردید.

ثانیاً- بهائیان از عضویت در احزاب سیاسی ممنوعند و اگر کسی داخل شود بهائی نیست و اسمش از جامعه بهائی حذف می‌گردد و تا کنون نامی از بهائیان در لیست سازمان‌های نو ماسونی و فراماسونی دیده نشده و آنچه گفته‌اند تهمت و کذب است.

اظهارات محیط طباطبائی

در صفحه ۶۶۱ نامه ای از محیط طباطبائی نقل کرده است که می گوید:

((در سال ۱۳۹۰ هجری قمری صدمین سال قرن آنان (بهایان) می خواستند کتاب اقدس منتشر کنند. نمیدانم چه باعث شد که منصرف شدند. شاید موضوع زبان کتاب باعث بر این تصمیم شد، چه در میان این فرقه به ندرت عرب زبانی پیدا می شود که از این متن استفاده کند و آنان که زبان عربی را نیکو آموخته باشند از درک معنی و لفظ عبارات لذتی را که از یک اثر ادبی و مذهبی و اخلاقی معروف عربی می برند انتظار نخواهند داشت))

سپس نوشته است:

((عجب است که در طی صد سال متوالی، هرگز حضرات در صدد ترجمه این کتاب مهم خود به زبان دیگری اعم از فارسی و انگلیسی و اردو و ترکی و غیره بر نیامده اند))

پاسخ - البته این کتاب مدتی است با توضیحات و فهرست به چندین زبان مختلف از جمله انگلیسی چاپ شده و منتشر گشته است و همچنین در کامپیوتر از جمله در سایت (پیام دوست) در ذیل کتابخانه بهائی درج شده و برای جمیع طالبان تحقیق و حقیقت آماده است. مومنان و مشتاقان می توانند استفاده کنند و بهر مند شوند. و فتوح روح یابند و لذت برند و شفا (۱) رحمه جویند. همان اوائل در زمان حضرت عبدالبهاء توسط تومانسکی به روسی و توسط دریفوس به فرانسه ترجمه شد. و همه جا می شد مورد مطالعه باشد. اخیراً نیز ترجمه و توضیح آن بنام (تقریرات در باره کتاب مستطاب اقدس) توسط موسسه مطبوعات امری آلمان منتشر گردیده است.

۱- اشاره به آیه شریفه قرآن است که می فرماید: (نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه ولا یزید الظالمین الا خساراً). قرآن - ۸۴ / ۱۷ یعنی، ما قرآن را نازل کردیم که در آن شفا و رحمت است ولی ستمکاران را جز زیان نیفزاید.

أَمَّا مَخَالِفَانِ وَ مَنْكَرَانِ ، مُصَدِّقِ آيَةِ شَرِيفَةِ قُرْآنِ كَرِيمِنْدِ كِه مِي فَرْمَايِد:

((سَأَ صَرَفْتُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ان يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ ان يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا)) (۱)

مضمون فارسی آیه می فرماید: آنانکه به ناحق در روی زمین کبر می ورزند بزودی از فهم آیاتم می گردانم و محروم از هدایت و معرفت کلام می کنم.

اگر جمیع آیات را مشاهده کنند، نمی گروند، و چنان در نا آگاهی اند که اگر راه حق و هدایت را ببینند آنرا پیروی نکنند و علت آنرا در پایان آیه چنین می فرماید:

((ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ)) (۲) یعنی، برای اینکه ایشان

سخنان ما را دروغ شمردند و از آن غافل بودند.

ایکاش فقط دروغ می شمردند و غافل به راه خود می رفتند. بر ضدیت و دروغ و

تهمت قیام کردند، و بر آتش حسد و غیظ خود افزودند.

دروغ پردازی

در صفحه ۶۶۲ یکی دیگر از دروغ ها را چنین ساخته و پرداخته است:

((در حیفا در دامنه کوه کرمل وقتی به معبد زیبا و کم مانند بهائیان رفتید در سالن بزرگ و پرشکوه آن، قالی های دهش نخست وزیر ایران را خواهید دید که بر روی آنها نام امیرعباس هویدا نقش بسته است))
الیگارشی یا خاندان های حکومتگر ایران ص ۱۰۸

پاسخ - تا کنون که هزاران زائر و جهانگرد به آن مکان هر سال می روند، چنین

قالی مشاهده نکرده اند. خود بنده (نگارنده این کتاب) نیز که بارها توفیق زیارت

آنجا را یافته و همه جا را دیده است چنین چیزی ندید و وجود نداشت.

فرقه نوماسونی و فراماسونی

در صفحه ۶۶۹ دروغ دیگر و اتهامی دیگر ، در عنوان: ((بایگاری از در رفت نوماسونی از پنجره بدرآمد)) ، نوشته است:

((در ادامه سیاست نفوذ نوماسونی مرکز حساس دیگری نیز به دست بهائیان افتاد))

سپس مشخصات آقای دکتر شاپور راسخ و خانمشان دکتر مهری راسخ را ذکر کرده است از قبیل اسم و سن و تولد و دین بهائی و تحصیلات و سمت شغلی و همه مشخصات ، که تا اینجا صحیح است . در پایان نوشته است:

((این سازمان برای بهره برداری مورد نظر و اجرای اهدافش در هر زمان به هر رنگی که لازم باشد در می آید و به هر کاری تن در می دهد))

پاسخ

این آمار ، و این مشخصات که کپی اصل را هم ضمیمه کرده است از سازمان برنامه مرکز آمار ایران از سرشماری عمومی آبان ماه ۱۳۳۵ پرسشنامه خانواده ، عیناً نقل کرده است و این حاکی از آن است که بهائیان هیچگاه عقیده خود را کتمان نمی کنند و برای منافع مادی به ذیل دروغ و تقیّه متشبث نمی گردند، و نویسنده دروغ پرداز از این مدرک خواسته نیت سوء خود را عملی کند ، ولی تا کنون نام هیچ بهائی را در لیست های سیاسی مذکور نیافته اند و در این آمار ، نشانه ای از ادعای نویسنده وجود ندارد که دلالت بر عضویت در سازمان (نوماسونی) باشد . فقط سرشماری عمومی کشوری است بنام همه افراد آحاد مردم ایران .

در صفحه ۶۸۴ نوشته است:

((در محراب محل ماسونی مذکور علاوه بر دو تابلو بالا دو شمعدان سه شاخه سه جلد کتاب نیز قرار داشت که کتاب ها عبارت بودند از: ۱- قانون اساسی فراماسونری ۲- الواح بهاءالله ۳- کتاب بیان و علی قلی خان نبیل الدوله را متهم نموده که وارد فرقه سری فراماسونری شده بود!))

و صفحاتی را برای شرح فراماسونری اختصاص داده است .

پاسخ

در دیانت بهائی دخول در احزاب سیاسی شدیداً ممنوع است و در کتبی که تا کنون در باره احزاب مختلف سیاسی و فراماسونری منتشر شده است، نامی از شخص بهائی دیده نشده است و آنچه در فصل دوّم (بهائی و فراماسونری) نوشته است تهمت و دروغ آشکار می باشد. سخنانی یاوه و خالی از حقیقت است. در آخر کتاب نامه هائی با عنوان (خیلی محرمانه) نقل نموده که مطالبش آمیخته با اراجیف است و صحت ندارد.

نقل گفتار نادرست مطرودین

در صفحه ۴۶۴ نویسنده به جای اینکه خود به تحقیق حقایق پردازد، به نوشته های آواره مطرود و دروغ پرداز استناد نموده که گفته است:

ایقان بدون شبه در مدّت دو سال که حضرت بهاءالله در سلیمانیه در کوه سرگلو انزوا داشته در آن گوشه فراغت این دو هزار بیت کتابت را انجام داده و شاید پنجاه دفعه پاکنویس کرده و عیوب آنرا بیرون نموده است و با وجود این آنرا خالی از عیبی نتوان شناخت و اگر باور ندارید همان طلیعه ایقان را بخوانید تا به آخر خواهید فهمید، زیرا بدون مقدمه چنین شروع می شود:

((الباب المذکور فی بیان ان العباد لن یصلوا الی شاطی بحر العرفان)) (الخ) و ختم میکند به کلمه (مطیوراً) که هر دو غلطی فاحش و رکیک است. فضلاً از اینکه مطالب آنهم عیناً متخذ از کتب عرفا است خصوصاً عرفای نقش بندیه که میرزا بها در سلیمانیه با ایشان محشور (۰۰۰))

پاسخ - اولاً - کیفیت نزول کتاب ایقان و تاریخ صدور آن روشن است که بعد از رجوع حضرت بهاءالله از سلیمانیه به بغداد بوده و در پاسخ سئوالات دائی حضرت باب که در باره حقانیت فرزند خواهر خود و ادعای بزرگ او تردید داشت در دو شبانه روز نازل گردید.

ثانیاً - حضرت بهاءالله آیات و نوشته های خود را به شهادت کُتاب متعدّد و نفوسی که حضور داشته اند، بدون وقفه می نوشتند یا بیان می فرمودند و کاتب به سرعت می نوشته است. و الواحی را که می فرمودند و کاتب مجبور بود به سرعت بنویسد به

گونه ای بود که خواندن آنها مشکل می شد و آنها را خط نزولی می گویند و تعداد زیادی از آنها در آرشیو ارض اقدس موجود است .

ثالثاً - دریک جمله که در طلیعه ایقان نقل کرده ، کلمه (مرفوعاً) را به غلط مطبوراً نوشته است . عمدتاً یا سهواً معلوم نیست .

آنگاه نوشته است: ((غلط فاحش و رکیک))

رابعاً - نوشته است مطالب عیناً از کتب عرفا است ولی برای این دروغ و افترا ، کتابی و برای نمونه مطلبی را ارائه نداده است که سخنش مستند باشد . ادعائی بی دلیل است . آنگاه نوشته است:

((مقصود از انزوای این شخص (حضرت بهاءالله) تکمیل علم کیمیاست و بالاخره هم همین شهرت بود که ارباب طمع را به گرد او جمع کرد و به جای اینکه بهره برند از هستی ساقط شدند))

آنگاه اقرار به شیادی و دروغ پردازی خود در کرمانشاه می کند ، که قبلاً در صفحات قبل ذکر آن شد .

پاسخ - حضرت بهاءالله بهائیان را از کیمیاگری منع نموده و امر موهوم دانسته و در لوحی در باره اکسیر می فرمایند:

((هُوَ الْمُبَيِّنُ الْعَلِيمُ يَا عَلِيَّ قَبْلَ اكْبَرِ، مَكْتُوبٌ رَا عِبْدِ حَاضِرٍ حَاضِرٍ نَمُوْدٌ وَ دَرِ مَنْظَرِ اكْبَرِ مَعْرُوْضٍ دَاثَتْ مَعْلُوْمٌ شَدَّ كِهْ اَنْ جَنَابِ اَزْ عَدَمِ ظُهُوْرٍ اَمُوْرَاتٍ مَوْهُوْمِهْ مَكْدَرِيْدٌ ، وَ هَمْجِهْ مِيْ دَانِيْدٌ كِهْ نَصْرَتِ اِلٰهِيْ بِهْ ذَهَبِ اَسْتِ وَ اِعْلَانِ كَلْمِهْ بِهْ فَضَّهْ ، اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيْمَ ۰۰۰ اَكْسِيْرِ اكْبَرِ كَلْمِهْ حَقِّ بُوْدِهْ وَ اُوْ رَا يَدِ قَدْرَتِ اَزْ مَعْدِنِ مَكْنُوْنِ بِهْ اَسْمِ مَخْزُوْنِ ظَاهَرِ فَرْمُوْدِهْ اُوْ رَا دَرِ قَرَعِ قَلْبِ بِهْ نَارِ مَحَبَّتِ بِيْرُوْرِ وَ بَعْدِ اَزْ طَهْرِ اَثْرِ اَنْ دَرِ جَمِيْعِ اَرْكَانِ مَلَاْحِظَهْ كُنْ اِكْرَ ذَرَّهْ اِيْ اَزْ اَنْ بَرِ اِهْلِ اِمْكَانِ مَبْذُوْلِ شُوْدِ جَمِيْعِ نَحَاسِ وَ جُوْدِ رَا ذَهَبِ اَبْرِيْزِ مَشَاْهَدِهْ نَمَائِيْ ۰ اِيْنِ اَسْتِ اَكْسِيْرِ اَعْظَمِ كِهْ قَلَمِ قَدَمِ بِهْ ذِكْرِ اَنْ مَشْغُوْلِ بُوْدِهْ وَ هَسْتِ ۰)) (۱)

نویسنده ردیه از این داستان های دروغ در کتاب خود بسیار دارد که از آواره و امثال او نقل

نموده که هیچکدام صحّت ندارد و حیف از اوقات شریف انسان است که به آنها
بپردازد. اگر منظور تحقیق و بررسی است باید به اصل کتاب و آثار توجّه کرد و با
نظری بدون غرض و تعصب به آنها نگریست و خود قضاوت نمود.

و آیه شریفه قرآن را در نظر داشت که می فرماید: ((لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
(۱))) یعنی، پیرو مشو آنچه را به آن دانش نداری و ((فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ
الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ احْسَنَهُ اُولَئِكَ الَّذِينَ هَدِيَهُمُ اللّٰهُ و اُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُ الْاِلْبَابُ)) (۲) یعنی،
مژده ده بندگان مرا که گفتار را می شنوند و بهترین آنها را پیروی می کنند. آنها
کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت کرد و آنان از خردمندانند. باید به گوش
خود شنید و با چشم خود دید و با عقل خود سنجید.
حضرت عبدالبهاء در باره سیر تکامل بشر می فرماید:

((مبادی مرعیه اصلیه هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع
مضرّت است. در فکر آسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرّد در
زندگانی می نماید و می کوشد که از جمیع افراد دیگر در راحت و ثروت و
عزّت ممتاز گردد. این است آرزوی هر فردی از افراد بشر. و چون اندکی
ترقی فکر یابد و همتش بلند گردد در فکر آن افتد که عموم عائله را جلب
منفعت و دفع مضرّت نماید. و چون فکرش توسّع بیشتر یابد و همتش
بلند تر گردد، در فکر آن افتد که ابناء ملت و ابناء وطن خویش را جلب منفعت
و دفع مضرّت شود. اما انسان الهی و شخص آسمانی از این قیود مبراست
و وسعت افکار و علویت همت او در نهایت درجه است و دایره افکار او چنان
اتّسع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و
مضرّت کلّ ملل و دول را عین مضرّت دولت و ملت خویش، بلکه خاندان خود،
بلکه عین مضرّت نفس خود شمرد. لهذا به جان و دل بقدر امکان بکوشد که
جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع مضرّت از عموم ملل نماید.
و در علویت و نورانیت و سعادت عموم انسان بکوشد و فرقی در میان نگذارد،
زیرا عالم انسانی را یک خاندان داند، بلکه هیئت اجتماعی بشر را شخص
واحد انگارد و هر یک از ملل را عضوی از اعضاء شمرد.)) (۳)

اغلاط دیگر نویسنده ردیه

در صفحه ۴۹۲ نویسنده ردیه برای انتقاد از کتاب بیان قسمتی از صفحه اول بیان فارسی حضرت باب را نقل کرده و نوشته است:

((دوبار بخوانید تا بر فضیلت باب آگاه شوید، آیا کسی هست که این آیات را بخواند و معنی کند؟))

در این یک صفحه که فارسی است شانزده غلط نوشته است و دو سطر در دو محل را انداخته یا به عمد ننوشته، سهواً یا عمداً، الله اعلم، و مسلم است که در عبارتی اگر کلمه ای غلط شود، معنی ناچور می شود، مخصوصاً اگر ناواردی و یا کسی که زنگار غرض بر قلب و چشم و اندیشه اش مستولی شده بخواند، برای نمونه اغلاط زیر وجود دارد:

- ۱- سطر ۲ کلمه "بوده" دوم زائد است.
- ۲- سطر ۳ "هیچ" باید "در هیچ" باشد و "مُعْجَزُ كُلِّ شَيْءٍ" باید "بِعْجَزِ كُلِّ شَيْءٍ" باشد.
- ۳- سطر ۴ از "آیه عرفان... تا نفرموده" زائد است. این سطر اضافه باید حذف شود.
- ۴- سطر ۵ "ازلّم تزل" باید "اذلّم یزل" باشد.
- ۵- سطر ۸ "بل متفرد" باید "بل متفرده" باشد.
- ۶- سطر ۱۰ "به شیء" در اول سطر باید "شیء" باشد.
- ۷- سطر ۱۲ "یقین کند" باید "یقین کنند" باشد.
- ۸- سطر ۱۲ "او است اخر و او است ظاهر و او است باطن" باید باشد: "او است اول و آخر و او است ظاهر و باطن".
- ۹- سطر ۱۷ "اولی به اولیت" باید "اولی الّا به اولیت" باشد.
- ۱۰- سطر ۱۸ "بما قدر فیه او به قدر" باید "بما قد قدر فیه او یقدر" باشد.
- ۱۱- سطر ۱۸ "بدع فرموده" باید "بدء فرموده" باشد.
- ۱۲- سطر ۲۰ بعد از کلمه "ذات او" جمله "از هر اسم و وصفی متعالی بوده کافور ساذج او" حذف شده است.
- ۱۳- سطر ۲۱ "ولاینم به" باید "ولاینعت به" باشد.

در صفحه ۱۹ عبارتی مغلوط عربی ساخته و آنرا نسبت به کتاب بیان داده ولی نوشته است که در کجای بیان ، چه صفحه یا باب است که صحّت ادعای خود را ثابت کند ، و در ذیلش نوشته است:

((مفاهیم این عربی های غلط بسیار مضحک و چندان آور است که خوانندگان خود باید قضاوت کنند)) .

البته باید خوانندگان خود قضاوت کنند ولی مشروط بر اینکه اصل کتاب ها را بخوانند نه دست دوم را ، و نوشته هائی مغلوط اهل غرض و مخالف را مدرک دانند . این صفحه اول کتاب بیان است که آقای بهرام افراسیابی با اغلاطی نقل کرده و نوشته است: ((آیا کسی هست که این آیات را بخواند و معنی کند؟))

اصل صحیح آغاز کتاب بیان چنین است:

((بسم الله الأَمْنَع الأَقْدَس))

تسبیح و تقدیس بساط قدس عزّ مجد سلطانی را لایق که لم یزل ولا یزال بوجود کینونیت ذات خود بوده و هست ولم یزل ولا یزال بعَلُو ازلیت خود متعالی از ادراک کلّشی بوده و هست ، خلق نفرموده آیه عرفان خود را در هیچ شیئی الاّ بعجز کلّ شیئی از عرفان او و تجلی نفرموده بشیئی الاّ بنفس او اذلم یزل متعالی بوده از اقتران بشیئی و خلق فرموده کلّ شیئی را بشأنی که کلّ بکینونیت فطرت اقرار کنند نزد او در یوم قیامت به اینکه نیست از برای او عدلی و نه کفوی و نه شبیهی و نه قرینی و نه مثالی بل متفرد بوده و هست بملیک الوهیت خود و متعزّز بوده و هست بسططان ربوبیت خود ، نشناخته است او را هیچ شیئی حق شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را شیئی بحق شناختن زیرا که آنچه اطلاق می شود بر او ذکر شیئیت، خلق فرموده است او را به ملیک مشیّت خود و تجلی فرموده به او بنفس او در علُو مقعد او و خلق فرموده آیه معرفت او را در کنه کلّشی تا آنکه یقین کنند به اینکه او است اول و آخر و او است ظاهر و باطن و او است خالق و رازق و او است قادر و عالم و او است سامع و ناظر و او است قاهر و قائم و او است مقتدر و ممتنع و او است متعالی مرتفع و او است که دلالت نکرده و نمیکند الاّ بر علُو تسبیح او و سمو تقدیس او و امتناع توحید او و ارتفاع تکبیر او و نبوده از برای او اولی الاّ باولیت خود و نیست از برای او آخری الاّ باخریت خود و کلّشی بما قدر فیه او یقدر قد شیئی بشیئته و بحق بانیته و باو بدء فرموده خداوند خلق کلّشی را و باو عود میفرماید خلق کلّشی را و او است که از برای او کل اسماء حسنی بوده و هست و مقدّس بوده کُنّه ذات او از هر اسم و وصفی و

متعالی بوده کافور ساذج او از هر بهائی و علائی و منزّه بوده جوهر مجرّب او از هر امتناعی و ارتفاعی و او است اول و لایعرف به و او است آخر و لایوصف به و او است ظاهر و لایبعت به و او است باطن و لایدرك به و او است اوّل مَنْ یومن بَمَنْ یظهره الله و او است اوّل مَنْ آمَن بَمَنْ ظهَر و او است شئی واحد که خلق کلشی بخلق او میشود (۱۰۰))

اگر کسی آشنا به مسائل عرفانی و کُتُب مقدسه و کلمات عرفا باشد خواهد دانست که این کلمات بالاترین شناخت بندگان خداست در باره ذات باریتعالی مشروط بر اینکه قلب را از کینه پاک کند و اندیشه را از تعصّب بزدايد و با چشم و گوش و ادراک خود در مطالب دقّت نماید و از خداوند رحمان با دعای توأم با اعمال پسندیده درخواست راهنمائی کند که فرموده است: ((ان الله یهدی من یشاء))
 خداست راهنمای هر کس که بخواهد و نیز فرموده است: ((الذین جاهدوا فینا لنهد ینهم سبُلنا)) آنانکه در طریق ما کوشش کنند البته ما آنان را راهنمائی خواهیم کرد.

نویسنده ردیه نوشته است: ((راستی این جمله آخر که برجسته تر است خواندنی و خندیدنی است! دوباره بخوانید تا بر فضیلت صاحب بیان آگاه شوید))

سپس به فهم خود ترجمه کرده است: ((خداوند اول کسی است که ایمان آورد به آنکسیکه بعد از این از جانب خدا ظاهر خواهد شد و خدا ایمان آورده است به آن کسیکه او را خدا ظاهر کرده است!! آیا کسی هست که بتواند این عبارت را معنی کند و بفهمد که سید باب میخواست است چه بگوید؟ و آیا مرادش از خدای ایمان آورنده کیست و خدای مرسل و مظهر کدام است و چطور خدا به من یظهره الله و من ظهر ایمان آورده و می آورد))

آنگاه به مزاح پرداخته و نوشته است:

((در اینجا باید بگویم باب هم مانند بها به خدای دو آتشه بلکه سه آتشه معتقد شده...))

پاسخ

اگر ایشان به کتاب لغت مراجعه کرده بود شاید از این تعجب و حیرت نجات یافته بود. خواندن صحیح و درک مفاهیم کتب آسمانی از جمله کتاب بیان خواستار سواد لغوی

و عرفانی هر دو می‌باشد. "المنجد" که کتاب لغت‌یست معتبر در باره کلمه ایمان مینویسد: ((آمن یعنی صدقه و وثق به)) یعنی آنرا گواه است و صدق دانست و به آن وثوق دارد. چنانچه در قرآن کریم در جواب منکرین میفرماید: ((يقول الذين كفروا لست مرسلأ قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم)) یعنی: كفار به رسول خدا میگویند تو فرستاده خدا نیستی، بگو تصدیق و گواهی خدا بین من و شما کافی است. ((و من عنده علم الكتاب)) (۱) و کسیکه دانش کتاب را داشته باشد.

همین مطلب در انجیل یوحنا چنین ذکر شده: حضرت مسیح در جواب مخالفین فرموده است: ((اگر من حکم دهم حکم من راست است از آن رو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد. و نیز در شریعت شما مکتوب است که شهادت دو کس حق است. من بر خود شهادت میدهم و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت میدهد)) (۲)

در قسمت ذکر شده از ابتدای کتاب بیان منظور از مظهر الهی حضرت باب و حضرت بهاء الله میباشند و گواه آنان خداوند است قبل از گواهی خلق او. چه شهادتی بالاتر از شهادت و تصدیق خداوند است که ((قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً)) (۳)، حق آمد و باطل ناچیز شد بدرستی که باطل پایدار نماند.

در این باره مولوی علیه الرحمه در مثنوی خطاب به رسول اکرم فرموده است:

گر دو صد ابله ترا تهمت نهاد	حق برای تو گواهی میدهد ۲۰۸۵/۲
گر دو صد ابله ترا منکر شوند	تلخ کی گردی که هستی کان قند ۲۰۸۶/۲
گفت از اقرار عالم فارغم	آنکه حق باشد گواه او را چه غم ۲۰۸۷/۲

تعداد بهائیان

یکی دیگر از منقولات نادرست که در صفحه ۴۵۳ نوشته است:

((اگر عده است ، دم از کرور و ملیون می زنند در حالتی که شما می دانید که هیچ حزب کوچک باطلی هم عده اش به این کمی نیست و اگر عده داشتند اگر در یکی از نقاط دنیا عرض اندامی کرده بودند ، ولی چون می بینند با شش هفت یا منتها با ده هزار جمعیت متشئت که هر ده نفرشان در یک دهی در زیر هزار پرده دین بافی می کنند و همه از ادنی خلقند ، نمی توان عرض اندام کرد))

سپس در همین صفحه نوشته است:

((تنها امید من همین است که تحصیل کرده های آتیه زیر بار این اوهام نخواهند رفت به شرط اینکه معارفشان کاملاً تابع معاف (معارف باید باشد) عمومی شود و تزییقات خصوصی از میان برود و لاجول ولا قوه الا بالله.))

پاسخ

اولاً- تعداد بهائیان اکنون از نظر جمعیت بیش از پنج ملیون است و از نظر وسعت آن در جهان بر طبق آمار انسکلوپدیای بریتانیکا بعد از مسیحیت بزرگترین توسعه را در دنیا دارد ، و در ۱۱۹/۴۴۹ نقطه دنیا بهائی وجود دارد (آمار سال ۲۰۰۴ میلادی)
و در باره توسعه دیانت بهائی در جهان سال ۲۰۰۶ میلادی در صفحات قبل شرح کلی داده شده ، با این ملاحظات بهائیت توسعه یافته و منحصر به چند ده نیست ، و اینگونه پیشرفت بخصوص بدون نیروی مادی و خشونت و شمشیر و سپاهی بوده و در گذشته سابقه نداشته است .

ثانیاً- اینکه نوشته است که ((همه از ادنی خلقند و نمی توانند عرض اندام کنند))

این منتهای خود پسندی و غرور جاهلانه است که بندگان خدا را ادنای خلق دانستن ،
به قول شاعر:

کسان به پیش تویی قیمتند و کم مقدار به پیش اهل حقیقت بزرگ مقدارند

کسانیکه با نثار جان و مال، در راه خدا و عقیده خود در باره وحدت عالم انسانی و صلح جهانی پایدارند، باید گفت: بر طبق آیه شریفه: ((**فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ ان كُنْتُمْ صَادِقِينَ**)) (۱) از اعلاى خلقند نه ادنى. در این آیه خطاب به آنان که به دنیا و اموال آن دل بسته اند و ادعای برتری در خداشناسی دارند می فرماید: ((**وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ اِبْدًا**)) هرگز آرزو نکنند، ((**بِمَا قَدَمَتْ اَيْدِيهِمْ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**)) (۲)

به سبب آنچه دستهایشان از پیش مرتکب شد و خدا به ستمکاران دانا است. ((**وَلْتَجِدْهُمْ اِحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ**)) (۳) و ایشان را حریص ترین مردم به زندگانی دنیا بیابی.

در اینجا ردیه نویس سخنان کفّار را تکرار می کند که در باره پیروان پیامبر خدای تعالی گفته اند: ((**و ما نريك اتبعك الا الذين هم اراد لنا بادي الرأي**)) (۴) یعنی: پیروان ترا جز مردمی ابتدائی و فرومایه نمی بینیم. سخنان متناقض آقای افراسیابی را باز میخوانیم. در یک جا نوشته است:

((بعضی از بزرگان کشور و شخصیت های مملکتی، بهائی بودند.))

و در اینجا می نویسد: ((بهائیان از ادنی خلقند و نمی توانند عرض اندام کنند.))

اغنام الله و مقصود از آن

یکی از کلماتی که به گونه تشبیه و استعاره در کتاب های مقدس برای مومنان به کار رفته و در دیانت بهائی نیز به آن اشاره شده است، کلمه اغنام الله یعنی گوسفندان خدا است. نویسندگان هر سه کتاب ردیه (مطرح در این کتاب) و بعضی از مردم نا آگاه، با تعریض و کنایه با لحن تحقیر و استهزاء که شیوه مردم نادان است به تکرار اظهار نموده اند و توجه نکرده اند که این کلمه به وحی الهی و به منظور و حکمتی در آیات کتاب های آسمانی به صورت استعاری نازل گردیده است. و اختصاص به مومنان خدا از این جهت یافته است که بی آزارترین و مفیدترین و مظلومترین حیوانات

گوسفندان و در مقابل، مخالفان و کافران و ظالمان، به گرگ درنده و مار و عقرب گزنده تشبیه شده اند. چند نمونه از نصوص الهی ذکر می شود:

۱- در کتاب تورات، داود نبی فرموده است:

((خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود، در مرتع های سبز مرا می خواباند، نزد آبهای راحت مرا رهبری می کند، به راه های عدالت هدایت می نماید، از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی.)) (۱) ((چرا ای خدا ما را ترک کرده تا به ابد و خشم تو بر گوسفندان مرتع خود افروخته شده است)) (۲)

((ای تمامی روی زمین، خداوند را آواز شادمانی دهید، خداوند را با شادی عبادت نمائید و به حضور او با ترم بیائید، بدانید که یهوه خداست او ما را آفریده، ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او، به دروازه های او با حمد بیائید.)) (۳)

((خداوند می گوید: وای بر شبانانی که گله مرتع مرا هلاک و پراکنده می سازند (۴) بنابراین یهوه خدای اسرائیل در باره شبانانی که قوم مرا میچرانند چنین می گوید: شما گله مرا پراکنده ساخته و رانده اید و به آنها توجه ننموده اید (۴) پس خداوند می گوید: اینک من عقوبت بدی اعمال شما را بر شما خواهم رسانید و من بقیه گله خویش را از همه زمین هائی که ایشان را به آنها رانده ام جمع خواهم کرد و ایشان را به آغلهای ایشان خواهم آورد که بارور و بسیار خواهند شد و برای ایشان شبانانی که ایشان را بچرانند بر پا خواهم نمود که بار دیگر ترسان و مشوش نخواهند شد و مفقود خواهند گردید، قول خداوند این است.)) (۵)

۲- در انجیل جلیل می فرماید: ((گله خدا را که در میان شما است

بچرانید و نظاره کنید، نه به زور بلکه به رضامندی نه به جهت سود قبیح بلکه به رغبت تا وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود، تاج ناپژمرده جلال را بیابید.)) (۶)

و نیز یوحنا نبی می فرماید: ((مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند، باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد.)) (۷) (این بشارت به ظهور جدید است)

در این اشارات و بشارات منظور اصلی توجه به بازگشت حضرت مسیح است که طبق

وعد الهی جامعه بشری را در ظل خیمه یگانگی داخل خواهد نمود و او رئیس شبانان

۱- مزمور ۱/۲۳-۲-۳ ۲- مزامیر ۱/۷۴ ۳- مزمور ۲/۱۰۰-۴ ۴- در اینجا منظور از شبانان در این آیات

پیشوایان ناصالح دین ها هستند که سبب پراکندگی ملت ها می گردند. ۵- ارمیای نبی ۱/۲۳-۴

۶- پطرس اول ۲/۵-۴ ۷- یوحنا ۱۰/۱۶

است و او بشر پراکنده را یک گله و یک شبان می گرداند ، چنانچه در قرآن نیز بشارت چنین داده شده است: ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)) و ((لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً)) (۱) بشارت می دهد که خداوند کلّ دین را ظاهر خواهد کرد و کلّ دین ، وحدت عالم انسانی است ، چنانچه قبلاً ذکر شد که انبیای سابق برای ملّتی معین مبعوث شدند که اتحاد که هدف دین است بین آنان برقرار کنند . ولی متأسفانه پیروان توفیق نیافتند ، اما بشارت دادند به کلّ دین که وحدت بشر است و یک گله و یک شبان و امّت واحد، در آینده خواهد بود .

۳- در روایت اسلامی نیز این اصطلاح استعاری بکار رفته از رسول اکرم ص روایت است که: ((أَلَا فُكِّلَكُمْ رَاعٍ وَ كُنْتُمْ مَسْنُولُونَ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَلَا مِيرَ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْنُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ۰۰۰)) (۲) آگاه باشید که جمیع شما چون شبان هستید ، که مسنول حفاظت و هدایت رمه خود می باشید . زیردستان و مردم به گاو و گوسفند تشبیه شده است . مولوی علیه الرحمه مضمون این روایت را در مثنوی چنین به نظم آورده است:

كُلُّكُمْ رَاعٍ نَبِيٌّ چُون رَاعِي است خَلْقٌ مَانِدٌ رَمِيهِ او سَاعِي است (۳)
 از رمه چوپان نترسد در نبرد لِيَكْشَانَ حَافِظٌ بُوَدُ در گرم و سرد (۴)
 گرزند بانگی ز قهر او بر رمه دَانِ ز مِهْرِ است آنکه دارد بر همه (۵)

۴- در کتاب کلیله و دمنه و کتاب های داستان نیز که سخن از حیوانات است ، در حقیقت مقصود انسان ها هستند که در هر کدام صفتی از حیوانی آشکار است مانند:
 وفای سگ و بی چشم و روئی گربه و درندگی گرگ و حيله گری روباه و شجاعت شیر و تقلید میمون . و بعضی را عقرب صفت دانند و در باره آنها گفته اند:
 نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است .
 که بدون علّت مردم آزارند . و اگر قادر به آزار نباشند به استهزاء و تحقیر و توهین و غمز و لمز می پردازند .